

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰ / ۱۰ / ۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۱۰ / ۲۲

آموزش تاریخ و لزوم استفاده از مکتب تاریخ‌نگاری «تاریخ مردم»

حسین رستمی هفشجانی^۱

چکیده

یکی از ابزارهای مهم هر حکومتی جهت بقا و تثبیت جایگاه سیاسی، اجتماعی خود، نهاد آموزش و پرورش است. نهادی که نقشی مهم و اساسی در پی ریزی چارچوب فکری و شخصیت‌سازی افراد یک جامعه و نوع نگرش‌های فرهنگی و تاریخی و... آنان را برعهده دارد. کتب درسی تاریخ مشخص‌ترین بخش از دروس نظام آموزش و پرورش است که با مسئله هویت ملی و محلی ارتباط دارد. آگاهی از پیشینه تاریخی سرزمین مادری و میراث گذشتگان از طریق این کتب درسی آموزش تاریخ به دانش‌آموزان قابل انتقال است اما آن چیزی که مورد جای تامل و بحث این مقاله است بیان مقوله جایگاه هویت ملی و تفکیک میان میهن پرستی یا میهن دوستی در مقابل افراط‌گرایی یا ناسیونالیسم است. با این پیش فرض، معرفی مکتب تاریخ‌نگاری تاریخ مردم و موضوع لزوم استفاده از این نوع تاریخ‌نگاری در کتب درسی آموزش و پرورش در ایران بطور ویژه برای اولین بار در این مقاله بررسی و به عموم صاحب نظران رشته آموزش تاریخ و تاریخ‌نگاری پیشنهاد داده می‌شود. ایران برخلاف اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا، یک هویت میهنی تاریخ‌مند دارد. تاریخی که نامنصفانه، گندزدایی‌شده، گزینشی، دارای پیش‌فرض‌های نژادی، به شدت احساسی و عاطفی در شرح تاریخ جنگ‌ها، و آکنده از کینه و نفرت از انسان‌هایی است که در خارج از دایره‌ی «ملت» تعریف شده‌اند، این مکتب از تاریخ‌نگاری را مکتب تاریخ‌نگاری ملی (Nationalist historiography) است و بررسی از بالا به پایین و با اشراف بر حاکمان است و در برابر آن تاریخ‌نگاری، «تاریخ مردم» (People's history) یا «تاریخ از پایین» (history from below) می‌باشد. اساس این مکتب، اصالت مردم (مردم‌محوری) است و مورخ می‌کوشد تا وقایع تاریخی را از منظر مردم به ویژه

^۱- دانشجوی کارشناسی دبیری تاریخ دانشگاه فرهنگیان لرستان، Email:jahanbinhafshejani@gmail.com



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط ببیند و حوادث و روی‌دادها را با توجه به تاثیرشان بر زندگی مردم، تحلیل کند، و در قضاوت تاریخی منافع مردم را معیار قرار دهد.

واژگان کلیدی: آموزش تاریخ، تاریخ، هویت ملی، تاریخ مردم، ناسیونالیسم



مقدمه

مراد از هویت ملی، هویت متکثر، فراگیر و گسترده است که از مجموع هویت‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی اتباع یک کشور شکل می‌گیرد. مقوله ای که از عوامل اصلی پایداری نظام‌های سیاسی و اجتماعی یک کشور محسوب می‌شود. جغرافیای مشترک، نظام سیاسی مشترک، ساختار اقتصادی مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، منافع و زیان مشترک، مؤلفه‌های هویت ملی در یک کشور تلقی می‌شود. این اشتراکات برای ساکنان و شهروندان کشور، روح مشترک ملی ایجاد می‌کند و روابط آنها علی‌رغم ناهمگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در پرتو این روح مشترک شکل می‌گیرد.

این واقعیت تاریخی درباره‌ی ایران را نباید از نظر دور برداریم که ایران برخلاف اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا، یک هویت میهنی تاریخی دارد. و ثانیاً، هویت ملی ایرانی مثل همه‌ی کشورهای دنیا، جعلی و برساخته و غیرتاریخی است. این سخن را نمی‌توان به همه‌ی کشورهای دنیا تعمیم داد. زیرا اکثریت آن‌ها فاقد هویت میهنی تاریخی هستند. مورخان میان ایران و چند کشور دیگر مانند مصر یا چین با سایر کشورهای دنیا از این جهت تفکیک قائل می‌شوند. زیرا این‌ها دارای هویت میهنی با تاریخ دست‌کم چند قرن هستند. لیکن آنچه اهمیت موضوع را مهم می‌سازد استفاده یکسر از مکتب تاریخ ملی یا ناسیونالیستی در ایران است که اگرچه پس از انقلاب اسلامی نیز تاحدودی از آن کاسته شده است اما مبنای این مکتب و دوری از مکتب تاریخ مردمی که تاریخ را از پایین به بالا و با نقش مردم علاوه بر حاکمان بررسی می‌کند ضرورت استفاده از آن را در ایران معاصر بیش از پیش می‌سازد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله براساس روش تاریخی و تحلیلی است. نگارنده در طی ایام اخیر شیوه‌ی گردآوری اطلاعات را براساس داده‌های کتابخانه‌ای انجام داده‌است.

تعریف ملت و مکتب تاریخ ملی (ناسیونالیست)

بندیک اندرسون در کتاب «جماعت‌های تصویری»، ملت را یک جماعت خیالی می‌داند که توسط افرادی که خود را عضوی از آن می‌دانند، تصور می‌شود. جماعتی که خودش به آن معنایی که تصور می‌شود، اساساً وجود ندارد بلکه این تصور توسط حاکمیت تولید و با پروپاگاندا ترویج می‌شود، و در اثر ترویج این تصور، افراد علی‌رغم این که هرگز هم‌دیگر را نمی‌شناسند، ولی تصور می‌کنند که باهم خویشاوندی دارند (اندرسون، ۱۳۹۳).

ملت وجود ندارد، بلکه باید ساخته شود. فرایندی که اصطلاحاً «ملت‌سازی» (Nation-building) نام دارد و معمولاً توسط یک حکومت سلطه‌گر اجرا می‌شود و در مواردی استثنایی توسط نیروهایی خارج از حاکمیت. در

جریان همین فرایند است که «تاریخ ملی» (ناسیونالیست) خلق می‌شود. تاریخی که نامصفانه، گندزدایی شده، گزینشی، دارای پیش‌فرض‌های نژادی، به شدت احساسی و عاطفی در شرح تاریخ جنگ‌ها، و آکنده از کینه و نفرت از انسان‌هایی است که در خارج از دایره‌ی «ملت» تعریف شده‌اند، به ویژه آن‌هایی که از نظر نویسندگان این تاریخ‌ها، «دشمنان ملی» هستند. این مکتب از تاریخ‌نگاری را مکتب تاریخ‌نگاری ملی (Nationalist historiography) می‌نامند. تصور ملیت از عدم خلق نمی‌شود و دارای مواد خامی است که در حکم مصالح پیشینی برای ملت‌سازی هستند (آنتونی اسمیت، ۱۹۸۶).

این مصالح پیشینی در جریان ملت‌سازی از معنای واقعی‌شان تحریف می‌یافتند و به ابزارهایی در دست نیروی ملت‌ساز تبدیل می‌شدند. حتی انسانی‌ترین باورها از این دست‌اندازی در امان نبودند. نمونه‌اش دین اسلام است که در پان‌عرب‌سیسم، از یک دین جهانی تبدیل شد به دینی که در خدمت عرب بود و بر برتری عرب بر عجم صحنه می‌گذاشت. (عنایت، ۱۳۹۷) یا در نمونه‌ی ایرانی، مذهب تشیع تبدیل شد به فرقه‌ای که در حقیقت توسط ایرانی‌ها برای نفی اسلام ساخته شده است و پوسته‌ای نازک از شبه‌اسلام دارد ولی درونش زرتشتی و ضداسلامی است. که هردو گزاره اشتباه هستند.

ملت‌سازی قطعاً نیاز به همگن‌سازی دارد. اندیشه‌ی ملی منکر هرگونه چندگانگی در درون ملت است. حتی منکر وجود هرگونه تبعیض در درون ملت است. این در حالی است که اندیشه‌ورزی انتقادی دقیقاً به دنبال دیدن چندگانگی‌ها و نابرابری‌هاست. در همگن‌سازی، حاکمیت همه‌ی تلاشش را برای نابودسازی اقلیت می‌کند. جهش زبان مشترک به زبان ملی و انحصار آموزش و پرورش به یک زبان که توسط حاکمیت به عنوان زبان ملی معرفی می‌شود (و البته که حاکمیت‌ها مدعی‌اند که از خود ملت پیروی می‌کنند ولی با نگاه عمیق می‌توان دید که در حقیقت مردم را مجبور به پیروی از خود می‌کنند)، مهم‌ترین گام در این راه است. از نمونه‌های موفق همگن‌سازی زبانی می‌توان به فرانسه اشاره کرد و از نمونه‌های ناموفق آن به ترکیه و عراق. در راه همگن‌سازی، حکومت ممکن است مرتکب جنایت علیه بشریت شود که نمونه‌ی تاریخی‌اش، نسل‌کشی ارمنی‌هاست.

آموزش و پرورش سراسری، بیش‌ترین نقش را در فرایند ملت‌سازی بازی می‌کند. و درس تاریخ و در درجه‌ی بعد درس ادبیات ملی، بار اصلی را بر دوش دارند. از آن‌جایی که کودکان هنوز قدرت انتقاد و پرسش‌گری حداقلی را ندارند، حاکمیت‌ها آنها را در بهترین زمان برای شست‌وشوی مغزی گردآوری می‌کند. کارل دویچ اساساً ملت را گروهی از انسان‌ها می‌داند که دوبار فریب خورده‌اند: اولاً یک باور خطای مشترک را مبنی بر خویشاوندی و هم‌تباری خود پذیرفته‌اند و ثانیاً یک بیزاری مشترک از همسایگان‌شان یافته‌اند (نیکفر، ۱۳۹۶).

تعریف مردم و مکتب تاریخ مردم

مردم خود مفهومی جدید است، اگر چه واژه‌ای کهن است. در گذشته بار تحقیرآمیزی داشته، چیزی مترادف با عوام الناس و رعایا. اما در عصر جدید به تدریج شأنی می‌یابد که قبلاً خدا داشته است: قدرت فرمانروا از خدا می‌آمده است، اما ایدون مردم‌اند که قدرت خود را به فرمانروا عطا می‌کنند (هوگو گروتیوس) یا به او امکان اعمال قدرت می‌دهند، اعمال قدرتی را که همواره از آن مردم است و تقسیم‌پذیر نیست (ژان ژاک روسو).

در اروپا «مردم» زودتر از «ملت» وارد گفتمان سیاسی می‌شود و در دایره مفهومی‌ای قرار می‌گیرد که دولت و قدرت به آن تعلق دارند. مردم در برابر دولت می‌نشینند و اندیشه سیاسی را دگرگون می‌کند. مردم آغاز و انجام‌اند: از مردم، برای مردم. در ایران، کسب این شأن تازه توسط مردم، در آستانه انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود. بررسی ادبیات سیاسی دوران مشروطیت آشکارا نشان می‌دهد که در ایران نیز "مردم" زودتر از "ملت" وارد گفتمان سیاسی می‌شود (نیکفر، ۱۳۹۶).

اما عنوان مکتب تاریخ‌نگاری، «تاریخ مردم (People's history)» یا «تاریخ از پایین» (history from below) می‌باشد. اساس این مکتب، اصالت مردم (مردم‌محوری) است و مورخ می‌کوشد تا وقایع تاریخی را از منظر مردم به ویژه طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط ببیند و حوادث و روی‌دادها را با توجه به تاثیرشان بر زندگی مردم، تحلیل کند، و در قضاوت تاریخی منافع مردم را معیار قرار دهد. (۱) دیدن وقایع از منظر مردم، (۲) تحلیل روی‌دادها با توجه به تاثیرشان بر زندگی مردم، و (۳) معیار دانستن منافع مردم به ویژه طبقه‌ی زحمت‌کشان و طبقه‌ی متوسط ارکان مردم‌محوری در تاریخ هستند.

مورخان «تاریخ مردم» بسیاری‌شان فعالان سیاسی با باورهای سوسیالیستی هستند، ولی این مکتب تاریخ‌نگاری را نمی‌توان تاریخ‌نگاری سوسیالیستی دانست. بلکه می‌توان آرمان‌های سوسیالیستی را صرفاً در قضاوت مورخ، آن هم زمانی که بحث طبقه‌ی کارگر پیش می‌آید، موثر دانست. ولی این مکتب تاریخ قابل تقلیل‌دهی به سوسیالیسم نیست، و «تاریخ مردم» اگرچه شامل تاریخ طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های عدالت‌خواه می‌شود، ولی فراتر از آن‌هاست و شامل تاریخ ادبیات و تاریخ هنر و تاریخ اندیشه از جمله تاریخ دین و به طور چشم‌گیری شامل تاریخ اجتماعی در تمام زیرشاخه‌های آن (تاریخ نهاد خانواده، تاریخ سیاسی، تاریخ جنبش‌های زنان، تاریخ روابط تجاری مردم و...) می‌شود.

پیشینه مکتب تاریخ‌نگاری «تاریخ مردم»

مکتب تاریخ مردم در اوایل قرن بیستم رفته‌رفته شکل گرفت و کتاب‌هایی با این نگرش مانند تاریخ مردم انگلستان نوشته‌ی آرتور لسنلی مورتون تالیف شد. ولی هیچ کدام از این کتاب‌ها باعث همگانی شدن این مکتب نشدند تا این که «ادوارد پالمر تامپسون» در سال ۱۹۶۳ کتاب «تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان» و در سال

۱۹۶۶ مقاله‌ای با نام «تاریخ از پایین» (History from Below) را نوشت و افراد زیادی در جهان را با این نوع نگرش به تاریخ آشنا کرد.

سپس «هوارد زین» در سال ۱۹۸۰ کتاب «تاریخ مردم آمریکا» (A People's History of the United States) را نوشت و تا امروزه در بسیاری از کشورها مورخان از این نوع کتاب‌ها نوشته‌اند از جمله:

۱- «کتاب تاریخ مردمی جهان»، A People's History of the World، از کریس هارمن (Chris Harman)، ترجمه‌ی پرویز بابایی و جمشید نوایی

۲- «کتاب تاریخ مردمی جنگ جهانی دوم: مقاومت در برابر امپراتوری»، A People's History of the Second World War: Resistance versus Empire، از دانی گلوکشتاین (Donny Gluckstein)

۳- «کتاب تاریخ مردم انقلاب فرانسه»، A People's History of the French Revolution، از اریک هازن (Eric Hazan)

و...

تاریخ مردم در ایران

اگر در کتابی دیدم «تاریخ مردم» آمده به هیچ وجه نباید فکر کنیم که آن کتاب محتوایش تاریخ مردم است. به عنوان مثال، زرین کوب کتابی دو جلدی به نام «تاریخ مردم ایران» دارد که جز نام «مردم» بر روی عنوان کتاب، دیگر به ندرت خبری از مردم ایران می‌شود. روی کرد این کتاب مثل سایر کتب تاریخ ایران، «تاریخ ملی» و سلسله محور است.

در ایران، کوشش‌های زیادی در جهت نگارشی تاریخ مردم ایران به عمل نیامده است. عبدالنبی قیّم تا حدودی سعی کرده است که به این نوع تاریخ‌نگاری نزدیک شود و در بخش‌هایی از کتابش در این زمینه موفقیت دیده می‌شود. می‌توان از حرکت‌های مشابه یاد کرد: فرج‌الله میزانی، با نام مستعار «ف. م. جوانشیر»، از کمونیست‌های عضو حزب توده، «حماسه‌ی داد» را نوشت و سعی کرد از محتوای شاهنامه‌ی فردوسی، یک خوانش مردمی و غیرملّی ارائه دهد (شاهنامه را از یک اثر ملّی یا ناسیونال به یک اثر میهنی (Patriotic) و مردمی (Popular) تبدیل کند) و در همین اساس توانست خوانشی از شاهنامه ارائه دهد که برخلاف خوانش ملّی (ناسیونال)، با محوریت سلطنت نبود بلکه با محوریت مردم بود. نکته‌ی مهم این است که تا پیش از بروز ناسیونالیسم، شاهنامه

هیچ وقت کتابی شاه‌پرستانه و ملی تلقی نمی‌شد و هیچ وقت ایرانی‌ها نگاه‌شان به شاهنامه مانند نگاهی که در عصر پهلوی ترویج می‌شد، نبود.

مقایسه ویژگی های مکتب تاریخ‌نگاری ملی (ناسیونالیستی) و تاریخ مردم

کتاب‌های درسی تاریخ ما همگی از نوع «تاریخ ملی یا ناسیونالیستی» هستند، یعنی بر اساس مکتب تاریخ‌نگاری ملی نوشته می‌شوند. این نوع مکتب در کشورهای گوناگون، دارای شاخصه‌های مشترکی هستند:

۱- ایجاد تصور داشتن نسب‌نامه و تباری دراز و مشترک برای همه‌ی اعضای ملت در سرزمین ملی. کتب تاریخ ملی این تصور را ایجاد می‌کنند که گویی همه‌ی اعضای ملت از هزاران سال پیش تا امروز، نسل به نسل، باهم خویشاوند و ساکن همین سرزمین بوده‌اند و دارای نژادی مشترک‌اند، و به هیچ وجه مهاجری در قرون اخیر نیستند. ملت در تاریخ ملی، یک‌دست، همگن و خالص است. به همین صورت، دشمنان ملی نیز یک‌دست هستند. وجود هرگونه اختلاف طبقاتی، تبعیض، بی‌عدالتی در بین اعضای ملت و دشمنان ملی، انکار می‌شود.

۲- اصلت حکومت (حکومت‌محوری): سرزمین مادری را به دولت‌های حاکم و مرزهای تحت سلطه، تقلیل می‌دهند. این کتاب‌ها عموماً مدعی وجود یک کشور دارای حاکمیت واحد مستمر و بی‌وقفه در درازای تاریخ می‌شوند. تاریخ ملی، روایت‌گر سرگذشت «ملت دولت‌مند» از آغاز تا امروز است. و اگر در برهه‌هایی از تاریخ چنین دولتی وجود نداشته باشد، جعل می‌شود. مثال: تاریخ ملی عراق.

۳- پذیرش وجود نوعی صفات نژادی و جبری: برای ملت در این کتاب‌ها یک‌سری صفات نژادی و جبری که هیچ یک از اعضای ملت از آن‌ها نمی‌توان جدا باشد، بیان می‌شود. مانند «ملت بزرگ»، «ملت شریف»، «ملت فرزانه» و... و چنان گفته می‌شود که گویی هرکس که عضو این ملت باشد، ذاتاً بزرگ و شریف و دانشمند و فرزانه و حکیم و ادیب و... است. متقابلاً برای «دشمنان ملی» نیز تعدادی صفات نژادی و جبری مانند رذالت، پستی، حقارت و... بیان می‌شود.

۴- هویت ملی را در تضاد با انسان‌های دیگر تعریف می‌کنند. در تاریخ‌های ملی ایران، هویت ملی ایرانی در تضاد با عرب و سپس تُرک و مغول تعریف می‌شود. در تاریخ‌های ملی عربی، هویت ملی عربی در تضاد با فارس تعریف می‌شود. در تاریخ‌های ملی کُردی، هویت ملی در تضاد با فارس و عرب و تُرک تعریف می‌شود.

۵- تضادی که مبنای تعریف هویت ملی است، ذاتی و غیر قابل حل معرفی می‌شود. برای نمونه، در کتاب‌های درسی تاریخ در زمان نظام بعثی عراق، گفته می‌شود که از ابتدای تاریخ تا قرن بیستم، فارس‌ها همواره دشمنان بزرگ ملت عرب بوده‌اند و این دشمنی، ذاتی بوده و همواره خواهد بود.

۶- تمرکز بر جنگ‌ها و غلو در بیان آن‌ها و شرحی احساسی و عاطفی از آن‌ها و جلوه دادن‌شان به عنوان جنگ‌های هویتی برای ایجاد کینه و نفرت: بیش‌ترین تمرکز تاریخ‌های ملی بر شرح جنگ‌ها است. برای نمونه، در تاریخ ملی ایرانی، حکومت مستبد ساسانی به عنوان مظهر هویت ایرانی تعریف می‌شد و عرب‌ها به عنوان دشمنان تاریخی ایران‌زمین، و احساسی‌ترین مرثیه‌ها برای شرح جنگ ایرانی و عرب نوشته می‌شد و در این کتاب‌ها، هم‌همی مردمان عرب با زشت‌ترین اهانت‌ها تحقیر می‌شدند (بنگرید: زرین کوب، «دو قرن سکوت». سعید نفیسی، «بابک خرم‌دین». مجتبی مینوی و صادق هدایت، «مازیار». فریدون آدمیت، «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» هم‌چنین ببینید: همایون کاتوزیان، «اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۷۲» و «دولت و جامعه در ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی، نشر مرکز، ۱۳۷۹» و «صادق هدایت، از افسانه تا واقعیت، چاپ اول ۱۳۷۲»، و رضا ضیاء ابراهیمی، «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی»)

۷- صلح با «دشمنان ملی»، بزرگ‌ترین خیانت شمرده می‌شود. برای نمونه، در کتاب «مازیار» گفته می‌شد که ازدواج یک ایرانی با یک عرب باعث ناخالص شدن نژاد پاک ایرانی شده و «در نتیجه آمیزش ایرانیان با عرب، خون برخی ایرانیان «فاسد» شده بود و خلوص ایرانی با «کثافت‌های سامی» و در نتیجه، تقلب و خیانت و دزدی و رشوه‌خواری و غیره، آلوده گشته بود» (کاتوزیان، ۹۵: ۱۳۷۲).

۸- درد و رنج انسان‌ها در تاریخ ملی، بی‌ارزش می‌شود. حتی خون‌خوارترین افراد به عنوان قهرمان ملی معرفی می‌شوند. در تاریخ ملی ایرانی، بسیاری از کسانی که به عنوان قهرمان ملی معرفی شده‌اند، هزاران ایرانی بی‌گناه را قتل عام کرده‌اند. مورخ در کتابش می‌کوشد تا این حوادث را یا سانسور، یا تحریف و یا توجیه کند. نمونه‌اش کسروی است که با «نافهم» و «شوم» خواندن مردم ایران، قتل عام آنان به دست نادرشاه را توجیه می‌کند. در تاریخ ملی، بسیاری از انسان‌هایی که درد و رنج می‌کشند، به عنوان دشمن معرفی می‌شوند. ابراز هم‌دردی با آنان خیانت محسوب می‌شود.

۹- تاریخ ملی، گندزدایی شده و گزینشی است. هر کار مثبتی که در تاریخ می‌یابد، بزرگ‌نمایی می‌کند، و در مقابل هر کار زشتی که انجام شده است را یا سانسور یا تحریف یا توجیه می‌کند. برای مثال، در تاریخ ملی ایرانی، ناله‌ها از ظلم بنی‌امیه بر نامسلمانان و بر عجم می‌کنند، ولی ستم‌گری‌های شاهنشاهی‌های پیش از اسلام را به کلی سانسور می‌کنند و در عوض، تصویری آرمانی و بهشت‌گونه در آن دوران به نمایش می‌گذارند.

۱۰- تاریخ ملی در واقع داستانی است که در آن، ملت یک طفل معصومی است که در میان دیگر انسان‌ها که ذاتاً پلید هستند، افتاده است. آن‌ها دائماً می‌خواهند به این طفل معصوم، ظلم کنند و او، مقاومت می‌کند. در این

تاریخ‌ها حس انتقام‌خواهی در خواننده ایجاد و تقویت می‌شود. برای نمونه، در تاریخ ملی جمهوری آذربایجان، مورخان مدعی می‌شوند که در طول تاریخ کشوری به نام «آذربایجان» وجود داشته که پایتختش تبریز بوده و با کشورهای ایران و روسیه همسایه بوده، و ایران و روسیه دشمنان ملت آذربایجان بودند و سرانجام دست به دست هم دادند و به آذربایجان حمله کردند و روس‌ها «شمال آذربایجان» و ایرانی‌ها «جنوب آذربایجان» را به اشغال نظامی خود درآوردند (احمدی، ۱۳۹۰: ۴-۱۷۳).

یا علی‌رغم آن که محمدمین رسول‌زاده، بنیان‌گذار کشور جمهوری آذربایجان، صریحاً گفته است که نام آذربایجان تا پیش آن که آنان کشورشان را به این نام بخوانند، نام جنوب رود ارس و ایالت شمال غربی ایران بوده است، و هم او تصریح کرده است که مردم قفقاز تا پیش از آغاز جنبش ناسیونالیسم ترکی، همواره به فارسی می‌نوشتند، ولی امروز نویسندگان تاریخ ملی آذربایجان به کلی منکر زبان نوشتاری فارسی در قفقاز هستند و در تاریخ‌سازی ملی خود ادعا می‌کنند که آن سرزمین در طول تاریخ «آذربایجان» نام داشته و نام‌هایی مثل آران، همه جعلی و ساخته و پرداخته‌ی ایرانی‌هایی هستند که دارند با هویت آذربایجانی مبارزه می‌کنند (رسول‌زاده، ۱۳۹۲).

۱۱- در تاریخ ملی، ظلم‌هایی که ملت خودی بر دیگر انسان‌ها کرده، مایه‌ی غرور و افتخار تلقی می‌شوند. برای نمونه، زرین کوب در ابتدای دو قرن سکوت، ظلم‌های ساسانیان بر مردمان کشورهای مغلوب را نشانه‌ی برتری ایرانیان بر آنان می‌داند. حکومت ساسانی که در ستم بر مردم ایران نیز حد و مرزی نمی‌شناخت، در تاریخ ملی نماینده‌ی «ملت ایران» دانسته می‌شود. نمونه‌ی دیگر، حملات نادرشاه به هند و قتل عام مردمان آن دیار، مظهر غرور ملی دانسته می‌شود. در تاریخ‌های ملی که در نظام بعثی عراق ساخته می‌شدند، پیروزی‌های نظامی عرب بر فارس، مظهر غرور ملی دانسته می‌شد.

۱۲- نگاه بدبینانه و توأم با تحقیر به اقلیت‌ها: برای نمونه، تقسیم مردم ساکن کشور به «صاحب‌خانه» و «میهمان» با این معیار که اجداد کدام گروه، قدمت تباری درازتری دارد. برای نمونه، کسروی در زندگی‌نامه‌ی خودنوشته‌اش صریحاً مردم عرب خوزستان را غیرایرانی می‌خواند، با این توجیه که بعض قبایل عربی خوزستان در قرون پس از اسلام به این منطقه مهاجرت کرده‌اند.

در مقابل شاخصه‌های بالا، «تاریخ مردم» یعنی تاریخی که بر اساس مکتب تاریخ از پایین نوشته شده، شاخصه‌های متفاوتی دارد. چرا که در این تاریخ، سرگذشت «مردم» (People) «بیان می‌شود و نه «Nation» (ملت). این شاخصه‌ها را برای «تاریخ مردم ایران» بشناسیم:

۱- در برابر ایده‌ی ملت: مردم، انسان‌هایی بوده‌اند با تبارها و زبان‌های مختلف که در پهنه‌ی وسیع ایران که مفهومی غیر قابل تقلیل به مرزهای زیر سلطه‌ی حکومت دارد (بر این تعریف از ایران تاکید بسیار می‌شود)، زندگی کرده‌اند.

انسان‌هایی بوده‌اند که به دنیا آمده‌اند، درد و رنج کشیده‌اند، توسط شاهان قتل عام شده‌اند، تلخی‌های بسیار از دنیا دیده‌اند و رفته‌اند. ولی علی‌رغم همه‌ی دردها و رنج‌ها، از روحیه‌ی انسان‌دوستی و صلح‌طلبی دور نشدند. خرابی‌ها و ویرانه‌ها را آباد کرده‌اند، ادبیاتی در قالب شعر و داستان پدید آورده‌اند و هنرهای فراوان پرداخته‌اند.

۲- در برابر حکومت‌محوری: ایران ساحتی غیر قابل تقلیل به مرزهای زیر سلطه‌ی حکومت‌هاست. شاهان مظهر هویت ایرانی نبوده‌اند. بلکه ادبیات و هنر مشترک، مظهر اصلی هویت میهنی ایرانی است.

۳- صفات جبری وجود ندارد. چون پیش‌فرض‌های آن که ایزوله بودن نژادها از هم و وجود نوعی صفات ذاتی برای هر نژاد است، باطل می‌باشند. مردم عرب خوزستان، ترکمن‌ها، پشتون‌ها و... هر یک بخشی از مردم ایران هستند علی‌رغم تبارنامه‌ها و زبان‌های گوناگون‌شان. در مقابل، در مکتب تاریخ مردم، بر «ارزش‌های جهان‌شمول انسانی» تاکید می‌شود و نشانه‌های آن در تاریخ ادبیات جست‌وجو می‌شوند.

۴- برخلاف هویت ملی که با انتساب به ملت و تضاد با ملل دیگر تعریف می‌شد، هویت میهنی بر اساس علاقه به سرزمین و مردم آن تعریف می‌شود و تضادی با انسان‌های دیگر ندارد. در تاریخ‌نگاری مردمی، ایده‌ی «میهن‌پرستی» (patriotism) جای‌گزین و جانشین ایده‌ی «ملی‌گرایی» (nationalism) می‌شود. این دو از هم جدا بوده و میان‌شان نباید خلطی صورت بگیرد.

۵- دشمنی ذاتی میان انسان‌ها کنار می‌رود. بلکه حکومت‌هایی که میان انسان‌ها شعله‌های جنگ بر افروختند، مورد توبیخ قرار می‌گیرند. برای نمونه، در تاریخ مردم ایران، کسی از مردم عراق و توسعاً مردمان عرب، ابراز کینه و بیزاری نمی‌کند بلکه نظام بعثی عراق مورد توبیخ قرار می‌گیرد که چرا آتش جنگ میان دوکشور را برافروخت. ۶- تاریخ مردم تمرکزش بر حرکت‌های مبتنی بر ارزش‌های انسانی و در راه آرمان صلح است و به همین دلیل تا جایی که می‌تواند، تاریخ جنگ‌ها را چنان بیان می‌کند که ایجاد تنفر از انسان‌های دیگر صورت نگیرد. در این تاریخ‌نگاری، این پیش‌فرض درباره‌ی جنگ وجود دارد: جنگ، شرّ مطلق است. هیچ جنگی عادلانه نیست. هیچ جنگی انسانی نیست. در هر جنگی، بسیار انسان‌های بی‌گناه کشته یا معلول می‌شوند و خانواده‌های بی‌گناه عزادار می‌شوند.

۷- فعالان صلح و کسانی که میان کشورها می‌کوشند تا آشتی برقرار کنند، از قهرمانان این تاریخ هستند.

۸- مورخ بر درد و رنج هیچ انسانی نمی‌تواند چشمش را ببندد. تحمیل درد و رنج به انسان‌ها به هیچ عنوان قابل توجیه نیست. (عبدالنبی قییم در نقد توجیه‌گری کسروی برای کشتارهای نادرشاه بر همین نکته اشاره می‌کند که

تعصبات کسروی باعث شده که به راحتی چشمش را بر رنج‌های مردم ایران آن دوران ببندد و قتل عام شدن‌شان را به این صورت توجیه کند که مردم ایران، «شوم» و «نافهم» بودند! (قیم، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۶).

۹- اگر مردم کار بدی در گذشته کرده‌اند، انکار و سانسور نمی‌شود. مورخ شهامت بیان حقیقت را دارد و عدالت را زیر پا نمی‌گذارد. همان طوری که مورخان آلمانی، مشارکت آلمانی‌ها در جنایت هولوکاست را انکار نمی‌کنند، یا برخی از مورخین ترکیه‌ای که نسل‌کشی ارمنی‌ها را به عنوان جنایت علیه بشریت اعلام کرده‌اند.

۱۰- انسان‌های دیگر در تاریخ مردم، دیوهای خون‌خواری نیستند که طفل معصومی را احاطه کرده‌اند. در تاریخ مردم، تاریخ به عنوان بخشی از تاریخ عمومی جهان در حرکت به سوی صلح و عدالت نوشته می‌شود. (نیکفر، ۱۳۹۶) در تاریخ مردم، بیزاری و کینه‌توزی ترویج نمی‌شود.

۱۱- ظلم بر دیگر انسان‌ها، مایه‌ی افتخار تلقی نمی‌گردد. و مردم به «صاحب‌خانه» و «میهمان» بر اساس معیارهای نژادی تقسیم نمی‌شوند.

مکتب تاریخ از پایین مثل مکتب تاریخ ملی دارای پیش‌فرض‌هایی است که در تاریخ‌نویسی اش ریزش می‌کنند. چرا که هیچ تاریخ‌نگاری ذاتا نمی‌تواند بدون پیش‌فرض باشد و نمی‌تواند مانع تاثیرگذاری آن‌ها در نوشته‌اش باشد. مهم این است که در این مکتب، پیش‌فرض نه جنگ و برتری جویی بلکه ارزش‌های جهان‌شمول انسانی به ویژه صلح و عدالت است.

رهیافتی برای آموزش تاریخ در ایران

۱- کتاب‌های درسی تاریخ، به صورت تاریخ از پایین نوشته شوند. برخلاف کتاب‌های کنونی که به بیان نام و اقدامات سلسله‌های پادشاهی هستند، باید نقش مردم در ایران پررنگ شود و نقش شاهان کم‌رنگ و حاشیه‌ای تلقی گردد. تا امروز هیچ کتابی به این معنا تاریخ مردم ایران را بیان نکرده است.

۲- به جای تاریخ حکومت‌ها، با این پیش‌فرض که ایران ساحتی تقلیل‌ناپذیر به حکومت‌ها و مرزهای زیر سلطه‌ی حاکمیت است، تاریخ مردم ایران به عنوان بخشی از تاریخ عمومی جهان و در حرکت به سوی ارزش‌های جهان‌شمول انسانی نوشته شود. بسیاری از پادشاهان و ظالمانی که در تاریخ ملی ایرانی، قهرمان نام گرفته‌اند، باید از این جایگاه سقوط کنند. در تاریخ مردم، پادشاهی که مردم را قتل عام می‌کرد قهرمان نیست، بلکه احترامات نثار همان مردمی می‌شود که قتل عام می‌شدند. مردمی که رنج‌های مشترک، آرزوهای مشترک و هنر و ادبیات مشترک دارند.

۳- توجه به رنج‌های انسانی و محور قرار دادن درد و رنج انسان‌ها و توبیخ کسانی که بر رنج دیگران افزوده‌اند. نویسندگان تاریخ ملی دارای قلمی ستم‌پوش هستند. با تحریف تاریخ، ستم را از معنای واقعی‌اش در می‌آورند. یک‌جا ستم‌گری را مایه‌ی افتخار می‌بینند (مثل قتل عام هندیان توسط نادر) و در جایی دیگر به کلی آن را سانسور می‌کنند (مانند ستم‌گری‌های شاهنشاهی‌های باستان بر مردم) و در جایی دیگر سعی می‌کنند که آن را توجیه کنند (مانند توجیهات کسروی برای قتل عام مردم ایران توسط نادر). ولی در تاریخ از پایین، از آن‌جا که اساس تاریخ، انسان‌هایی هستند که رنج می‌برند، دیگر قلم مورخ نمی‌تواند ستم‌پوش باشد. در تاریخ ملی، حملات غیرخودی‌ها به خودی‌ها با کلمات دارای بار منفی بیان می‌شود مانند تجاوز، و حملات خودی‌ها به غیرخودی‌ها با کلمات تلطیف‌شده و حاوی نوعی حمایت ضمنی، مانند فتح و گشایش. و در بیان کشتارهای گروه اول، مبالغه می‌کنند و از مقاومت‌های ولو کوچک جلوی آنان حماسه‌سرایی می‌کنند، و در مقابل حملات خودی‌ها به غیرخودی‌ها را تحریف کرده و حتی مدعی استقبال مردمی و آزادسازی شهرها و... می‌شوند. در تاریخ از پایین تمام این شگردها و حيله‌ها به کنار می‌روند. در تاریخ از پایین، در قبال بهره‌کشی و استثمار انسان‌ها سکوت نمی‌شود.

۴- تمرکز اصلی از روی آمدن و رفتن پادشاهان در بیان تاریخ بر هنرها و ساخته‌های مردم قرار بگیرد. ولی این‌ها نباید در جهت برتری‌طلبی بر دیگران باشند.

۵- درک نژادی از ایرانی بودن به کلی مردود شود و مردم ایران به صاحب‌خانه و میهمان تقسیم نشوند. در عوض، تاریخ اقلیت‌ها باید به عنوان بخش انکارناپذیر تاریخ مردم ایران در کتب درسی قرار بگیرد. در کتب درسی تاریخ امروز جز نامی کوتاه، هیچ صحبتی از کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، پشتون‌ها، عرب‌ها، مازندرانی‌ها و... نشده است و از میان اقلیت‌ها فقط چند کلامی از آذربایجانیان نام برده می‌شود. ادغام تاریخ اقلیت‌ها در کتب درسی، یک گام اساسی در جهت یک‌پارچه‌سازی اجتماعی (Social integration) خواهد بود و بسیاری از نزاع‌های هویتی را که در صورت استمرار یافتن می‌توان به بروز جنبش‌های جدایی‌طلبانه ختم شوند، تضعیف خواهد کرد. به ویژه این که می‌دانیم رهبران فکری جنبش‌های جدایی‌طلب هم‌اکنون برای خود تاریخ ملی نوشته‌اند که در آن، کشور ایران کشوری استعمارگر و اشغال‌گر معرفی می‌شود (مثلاً جدایی‌طلبان عرب، تاریخ ملی کشور احواز که زیر اشغال ایران درآمده است می‌نویسند و از سقوط شیخ خزعل با نام «إحتلال» به معنی «اشغال نظامی» یاد می‌کنند). اگر برای مقابله با این‌ها ما بر تاریخ ملی پافشاری کنیم، آن‌ها تقویت می‌شوند. پادزهر این کوشش‌ها، به زیر کشیدن تاریخ ملی است.

۶- در همین راستا، بخشی از تاریخ ایران باید به بیان تاریخ مردمان قفقاز، پاکستان و... اختصاص یابد که هر یک پیوندهایی با ایران دارند و روزگاری بخشی از این مردم بودند. خصوصاً که وقتی فرض را بر این بگذاریم که ایران تقلیل‌ناپذیر به مرزهای زیر سلطه‌ی حاکمیت است، پس دلیلی ندارد که تاریخ مردم سلیمانیه و هرات یا ایالت

بلوچستان پاکستان را از تاریخ ایران حذف کنیم، صرفاً به این دلیل که در مقطعی از ایران، این مناطق از زیر سلطه‌ی حکومت ایران خارج شدند.

۷- پایان دادن به سوءاستفاده از علم باستان‌شناسی برای مقاصد سیاسی و تاریخ‌سازی ملی.

۸- حذف مقولات جنگ و انتقام‌خواهی از کتب درسی تاریخ. ما نمی‌توانیم ادعای صلح‌طلبی داشته باشیم ولی کتاب‌های درسی مان سراسر انتقام‌خواهی و نفرت‌پراکنی نژادی باشند.

نتیجه‌گیری

یادآوری سابقه پیدایش مکتب تاریخ‌نگاری «تاریخ مردم» در سطح جهان و با توجه به هویت میهنی تاریخ‌مند ایران بر این باور هستند که ضرورت بازنگری در محتوای کتب درسی تاریخ آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و نگاه به مکتب تاریخ از سطح پایین به بالا بعنوان یک مقوله مهم و اثرگذار در آموزش دانش آموزان پذیرفته‌شود که ثمرات آن ایجاد درکی درست از شیوه میهن پرستی تاریخ بدون نگاه‌های نفرت‌پراکنی نژادی و انتقام‌خواهی و مغالطه‌های تاریخی و... خواهد شد. این مهم و شیوه محتواهای پیشنهادی در کتب تاریخ مردمی خود مقاله و نوشتاری مجزا با توضیحات اجمالی را می‌طلبد.

منابع و مأخذ

- احمدی، حسین (۱۳۹۰)، بررسی کتاب های درسی جمهوری آذربایجان (با تاکید بر کتاب های تاریخی)، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۲(۲)، ص ۱۵۷-۱۸۴.
- اندرسون، بندیکت (۱۳۹۳)، جماعت های تصویری (*Imagined community*)، ترجمه ی محمد محمدی، تهران: رخداده نو.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، چاپ اول، تهران: نشر خوارزمی.
- رسول زاده، محمدامین (۱۳۹۲)، جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه ی تقی سلام زاده. پردیس دانش.
- زین، هوارد (۱۳۹۷)، تاریخ آمریکا (*A People's History of the United States*)، ترجمه ی مانی صالحی علامه، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی جاسازی، ترجمه ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- عنایت، حمید (۱۳۹۷)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- قییم، عبدالنبی (۱۳۹۳)، پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب "تاریخ پانصد ساله ی خوزستان" احمد کسروی، چاپ دوم، اختران کتاب.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲)، *صادق هدایت، از افسانه تا واقعیت*، چاپ اول، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۹۶)، *مردم و ملت*، نشر: رادیو زمانه،
<https://www.radiozameh.com/۳۵۹۳۳۹>
- هارمن، کریس (۱۳۸۶)، *تاریخ مردمی جهان (A People's History of the World)*، ترجمه‌ی پرویز بابایی و جمشید نوایی، تهران: نشر نگاه.

-Donny Gluckstein, *A People's History of the Second World War: Resistance versus Empire* (London: Pluto, ۲۰۱۲).

-Eric Hazan, *A People's History of the French Revolution* (Verso, ۲۰۱۴)

-Karl W. Deutsch, *Der Nationalismus und seine Alternativen* (München ۱۹۷۲)

- Anthony D. Smith, *The Ethnic Origins of Nations* (Oxford: B. Blackwell ۱۹۸۶)



Teaching history and the necessity of using the doctrine of historiography of people's history

Hossein Rostami Hafshejani

Abstract:

One of the important tools of any government to maintain and stabilize its political and social position is the institution of education. An institution that has and will play an important and fundamental role in establishing the intellectual framework and characterization of the people of a society and the type of cultural and historical attitudes, etc. History textbooks are the most prominent part of the education system, which deals with the issue of national and local identity. Knowledge of the historical background of the motherland and the heritage of the past can be passed on to students through these history teaching textbooks, but what is worth considering in this article is the expression of the status of national identity and the distinction between patriotism or patriotism versus extremism. It is nationalism. With this premise, the introduction of the doctrine of historiography of people's history and the issue of the need to use this type of historiography in education textbooks in Iran, especially for the first time in this article, has been reviewed and suggested to general experts in the field of history and historiography. Becomes.

Iran, unlike the vast majority of countries in the world, has a historic patriotic identity. A history that is unjust, selective, has racial presuppositions, is highly emotional in describing the history of wars, and is full of resentment and hatred of human beings defined outside the realm of "nation." This doctrine of historiography is the doctrine of nationalist historiography and is a top-down, aristocratic study of rulers. In contrast, historiography is called "People's history" or "history from below" is. The basis of this doctrine is the originality of the people (people-centered) and the historian tries to see historical events from the perspective of the people, especially the working class and the middle class, and analyzes events according to their impact on people's lives, and in historical judgment of people's interests. To benchmark.

Keywords: Teaching history, history, national identity, people's history, nationalism